

اوصاف اجتماعی حکمرانی شایسته با تکیه بر

نامه شماره ۵۳ نهج البلاغه

سیده فاطمه صالحی امیری*

چکیده

اساس سیاست مدنی و تدبیر زندگی در عبارات گهربار حضرت علی (ع) آشکار است. ایشان در عهدنامه‌ای خطاب به مالک اشتر، رموز کشورداری و رهبری جامعه و برخورد با مردم را به نحو احسن تبیین نموده است. این نامه طولانی‌ترین و پرمحتواترین نامه‌های نهج البلاغه است که آیین کشورداری را از تمام جهات بررسی نموده و اصول پایداری که هرگز کهنه نمی‌شود در آن ترسیم شده است. نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و با توصیف و تحلیل بیانات حضرت (ع) با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه نشان می‌دهد که حکمران جامعه باید دارای چنین صفاتی باشد: با خدا و مردم انصاف داشته باشد، قلبش کانون مهر و محبت و لطف نسبت به رعیت باشد، شایسته‌ترین وزیران را برای اداره جامعه برگزیند، به حقوق محرومان رسیدگی نماید و از مظلومان دفاع کند.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، حکمرانی شایسته، مالک اشتر، علی (ع)

*. معاون پژوهش مدرسه علمیه عصمتیه بابل؛ f.salehi209@yahoo.com

مقدمه

علی (ع) پس از استقرار در کوفه در رجب سال ۳۶ هـ ق مالک اشتر را به عنوان استاندار جزیره برگزید و حکومت شهرهای موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، هیت و عانات را به وی واگذار کرد. بهترین تعبیر درباره مالک سخن امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود: «خداوند مالک را رحمت کند، او برای من چنان بود که من برای رسول خدا بودم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۵ / ۹۸). مالک اشتر، شایسته‌ترین کسی بود که کلام علی (ع) را درک می‌کرد و توان اجرای فرمان آن حضرت (ع) را داشت و سخن علی (ع) در وجود مالک جای‌گیر می‌شد. مالک به مصر رسید و در راه به وسیله ایادی معاویه به شهادت رسید، ولی پیمان‌نامه مالک‌اشتر باقی ماند و نامش جاودانه شد. امیرالمؤمنین (ع) در فقدان مالک فرمود: خداوند مالک را جزای خیر دهد، اگر از کوه بود، از پایه‌های بزرگ آن به‌شمار می‌رفت و اگر از سنگ بود، سنگی سخت و استوار بود. آگاه باشید! به خدا سوگند که مرگ او عالمی را ویران می‌کند، بر مردی مانند مالک باید گریه‌کنندگان بگریند (ذاکری، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۸).

عهدنامه مالک اشتر، طولانی‌ترین و جامع‌ترین نامه‌ای است که برای زمامداری امور نگاشته شده و مملو از نکات گهرباری است که حضرت (ع) در این خصوص متذکر شده است. امام (ع) در ادامه وصایای پرمعنا و جامعی که در بخش نخستین این عهدنامه بیان فرموده، سپس خطاب به مالک به نکات نغزی در خصوص زمامداری اشاره کرده است. نخست پنج دستور برای خودسازی شخص مالک داده است: تقوا و ترس از خدا، پیروی اوامر الهی از واجب و مستحب که در کتاب خدا آمده است، مبارزه با منکرات، یاری دادن

خداوند سبحان با دست و دل و برحذر داشتن نفس. حضرت (ع) در ادامه، صفات حکمرانان و فرمانروایان را در امور اجتماعی بیان نموده که اهم آنها عبارتند از: رعایت عدالت، شفقت و خوش رفتاری با رعیت، اعتدال در امور، عفو و گذشت، برگزیدن عمال شایسته و اهتمام به حقوق مظلومان و دفاع از آن.

اوصاف اجتماعی و کیفیت حکمرانی والی

هر جمعیت بشری برای حفظ نظم زندگی اجتماعی نیاز به حاکم و فرمانروایی دارد که مدیر و مدبّر و ناظم آن جمع باشد. این مطلب نزد هر فطرت سلیمی از مسلمات است و فقدان آن مستلزم تشوّت آراء و اختلاف انظار و به دنبالش اختلال و هرج و مرج و افساد و نهب اموال و اتلاف نفوس خواهد بود.

حاکم یک جامعه اسلامی باید خدمت‌گذار همه مردم باشد و جامعه را با مدیریت صحیح اداره کند و تمام توان خود را برای مردم به کار گیرد. حضرت علی (ع) که مبنای اندیشه و عملکرد ایشان، کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) است، کلامشان با اعجاز در فصاحت و بلاغت، مسیر ترقی و تعالی جامعه را در جهت حکمرانی شایسته جامعه اسلامی نشان می‌دهد. برخی از صفات حکمران شایسته در نگاه حضرت علی (ع) عبارتند از: عیب‌پوشی، دوری از کینه‌توزی، اجتناب از مشورت با ناهلان (تنگ‌نظر، ترسو و حریص)، دوری از زودباوری، انتخاب وزیران شایسته، خوش رفتاری با رعیت، معاشرت با علما، پرهیز از قضاوت بی‌جا، اعتدال در امور و... که در نوشتار حاضر با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه به تبیین و تحلیل اهم اوصاف اجتماعی حکمران شایسته پرداخته خواهد شد:

۱. رعایت عدالت و انصاف

واژه «عدل» و «عدالت» در لغت به معنای انصاف، داد، داوری و درستی آمده و شاید بهترین معنا همان مفهومی باشد که علی (ع) درباره آن گفته است: «العدل یضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). باید توجه داشت که «انصاف» از ریشه «نصف» گرفته شده که به نیمه هر چیزی اطلاق می‌شود و از آن جایی که عدالت سبب می‌شود انسان حقوق اجتماعی را در میان خود و دیگران عادلانه تقسیم کند، از این جهت به آن «انصاف» گفته شده است؛ چنانکه ابن فارس می‌گوید: «انصاف آن است که انسان هر چه برای خود و دوستان و نزدیکان خود می‌خواهد برای دیگران هم بخواهد و آنچه درباره خود و افراد مورد علاقه‌اش روا نمی‌دارد درباره دیگران نیز روا ندارد» (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۳۱ و ۴۳۲).

«عدالت» از محورهای مهم در حکمرانی ولایی است و بعد از «توحید» بیشترین مفهومی که در فرهنگ دینی ما مورد توجه قرار گرفته، «عدالت» است که با دیگر اصول دین همچون توحید، نبوت و امامت ارتباط دارد و همه شئون زندگی ما را در بر می‌گیرد. «عدالت» از شاخصه‌های مهم رهبری در نظام اسلامی است، اما علاوه بر رهبری که بالاترین شخصیت حکمرانی جامعه است، هر کسی در هر کجای نظام اسلامی ایفای نقش می‌کند، باید از عدالت برخوردار باشد و گرنه جامعه هیچگاه طعم حقیقی عدالت را نخواهد چشید. یکی از سفارشات حضرت علی (ع) به مالک در نامه ۵۳ نهج البلاغه به عنوان حکمران اسلامی، رعایت عدل و عدالت است؛ چراکه گذشته از مسائلی از قبیل سیاست و اقتصاد و حکومت و امارت، امور معنوی نیز همانند تقوا و

اخلاق و عبادات، همه و همه به ضرورت به احقاق حق و اقامه قسط و عدل در جامعه برمی‌گردد. علی(ع) در این نامه می‌فرماید: «أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يُتُوبَ؛ خدا و مردم را از جانب خود و خواص خاندانت و کسانی از رعیتت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می‌باشد، و هر که خداوند خصم او باشد عذرش را باطل کند، و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند».

از اینرو امام (ع) مالک را به انصاف با خدا و مردم، نسبت به خود و رعایایی که طرفدار او هستند امر می‌کند. که انصاف با خدا، عمل به اوامر او و خودداری از منهیاتش در برابر نعمت‌های اوست. و اما انصاف با مردم، به عدالت رفتار کردن با آنان و دادن حقوقی که به آنان یکسان با حقوق خویشان و نزدیکان خود و ترک هرگونه تبعیض و تمایل به افراد مورد نظر است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۵: ۴۴۸ و ۴۴۹). همان چیزی که غالب زمامداران همواره گرفتار آن بوده و هستند و وقتی به قدرت می‌رسند برای دوستان و بستگان و افراد مورد علاقه خود امتیازاتی قائل می‌شوند که هرگز آن را به دیگران نمی‌دهند. این تبعیض، سرچشمه انواع انحرافات و نابسامانی‌های حکومت‌هاست. اما انصاف در مورد خداوند این است که انسان حداقل مواهب الهی را عادلانه تقسیم کند و نیمی را در راه رضای خدا بدهد و نیمی را برای خویشتن نگه دارد. وقت و

فکر و امکانات دیگر خود را نیز به همین‌گونه تقسیم کند تا دست‌کم، انصاف را رعایت کرده باشد، هرچند به مقام والای ایثار نرسیده باشد. البته رعایت انصاف، کار آسانی نیست، زیرا همیشه انسان مایل است کفه خویشتن و نزدیکان خود را سنگین‌تر از کفه دیگران کند؛ چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است که به یکی از یاران خود فرمود: «آیا می‌خواهی سخت‌ترین چیزی را که خداوند بر مردم واجب کرده است برای تو بازگو کنم؟ آنگاه ایشان سه چیز را برشمرد که عبارتند از: «إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُكَ أَخَاكَ وَ ذَكَرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ؛ رعایت انصاف درباره مردم نسبت به خویشتن و مواسات با برادران دینی داشتن و در هر حال به یاد خدا بودن» (کلینی، بی‌تا، ۲/ ۱۴۵، ح ۸).

۲. خوش‌رفتاری با رعیت

با تشکل و همکاری در همهٔ موارد می‌توان به پیشرفت و ترقی نائل شد و هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب دست یابد. این تعاون و تشکل در سایه لطف و عنایت همگانی حاصل می‌گردد، از این‌رو حاکم باید به عنوان شیرازه جامعه برقرارکننده این احوال باشد؛ چنانکه حضرت (ع) در این نامه می‌فرماید: «وَ أَسْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ أَمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَاكُ، وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ؛ مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر

رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توآند، یا انسان‌هایی مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی است که بر آنان عارض می‌شود، و گناهایی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همان‌گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم‌پوشی را به تو عنایت نماید، رعیت را مورد عفو و چشم‌پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می‌باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده، کفایت امور رعیت را از تو خواسته و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده است.»

امام (ع) خطاب به مالک می‌گوید قلبش را کانون مهر محبت و لطف نسبت به رعیت قرار بدهد که تمام برجستگی‌های اخلاقی زیر چتر ملکه عفتند و از او می‌خواهد نسبت به مردم، با گذشت و بخشش رفتار کند و مقصود امام (ع) از بیماری‌ها و ناروایی‌هایی که در اجتماع بر آنان عارض می‌شود همان کارهای سرگرم‌کننده‌ای است که آنها را از اجرای اوامر مختلف حاکم چنانکه شایسته است بازمی‌دارد. عبارت «یوتی علی ایدیهم» (دستشان باز گذاشته شده است) کنایه از این است که مردم معصوم نیستند بلکه کسانی هستند که خواه ناخواه مرتکب گناه و لغزش می‌شوند و مواخذه آنان به خاطر آنچه به عمد یا خطا انجام داده‌اند، به دست حاکم انجام می‌پذیرد. از اینرو سزاوار است که مشمول محبت والی بخشنده و مهربان قرار گیرد و تا جای ممکن خطایش با عفو و گذشت پاسخ داده شود.

ابن میثم در این خصوص می‌گوید: «امام (ع) مالک اشتر را به گذشت امر فرموده، همچون کسی که دوست می‌دارد خداوند با او به عفو و بخشندگی

رفتار کند، که این بالاترین تشویق به گذشت و مهمترین کشش به سمت آن است. همچنین عبارت «فَأَنْتَ فَوْقَهُمْ، وَ الْوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَأَكْ، وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ» ترساندن از خدا در مقام امر به گذشت و محبت است» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۵: ۴۴۵ و ۴۴۶). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در این خصوص می‌گوید: «اشعر» از ریشه «شعار» است که در اصل به لباس زیرین انسان گفته می‌شود که با تن او مستقیماً در تماس است. انتخاب این تعبیر از سوی امام (ع) اشاره به این دارد که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در تماس باشد. ممکن است تفاوت رحمت و محبت و لطف در این باشد که «رحمت» مرتبه نخستین دوستی و خوش‌رفتاری است و «محبت» درجه بالاتر و «لطف» آخرین درجه است. همچنین شاید تفاوت این مراتب نسبت به موقعیت رعایا باشد؛ بعضی استحقاق رحمت دارند و برخی که سودمندتر و مفیدترند شایسته محبتند و آنهایی که خدمت و تلاششان از همه بیشتر است، سزاوار لطفند (<http://ahlolbait.com>).

امیرالمؤمنین (ع) از مالک اشتر می‌خواهد بر گروه عظیمی از مردم یعنی ساکنان مصر حکومت کند و عفو از خطاها را (تا آنجا که میسر است) دستور کار خود قرار دهد و برای اینکه انگیزه این کار را در وجود او تقویت کند وی را به خطاهایش در پیشگاه پروردگار توجه داده و می‌فرماید: آیا مایل نیستی خدا از خطاهای تو بگذرد، پس تو هم از خطاهای رعایای خود بگذر و بر آنان سخت نگیر. البته تا جایی که عفو و بخشش موجب بی‌نظمی و تضییع حقوق مظلومان نگردد.

در واقع امام علی (ع) برای اینکه مالک را به حکومت بر دل‌ها تشویق کند، دستور رحمت و محبت و لطف را درباره رعایا صادر می‌کند و سپس به بیان نقطه مقابل آن می‌پردازد و اشاره می‌کند که حاکم می‌تواند همچون حیوان درنده‌ای باشد که خوردن حق رعایا را غنیمت بشمارد، آنگاه بهترین دلیل را برای دستور خود برمی‌گزیند و آن اینکه رعایا در حکومت اسلامی از دو حالت خارج نیستند: اکثریت مسلمانند و اسلام هر مسلمانی را برادر مسلمان دیگر می‌داند یا اقلیتی هستند که با مسلمین زندگی مسالمت‌آمیز دارند و از آنجایی که انسانند انسان باید نسبت به انسان دیگر نهایت محبت را داشته باشد. این گفتار در واقع خط بطلانی است بر تبلیغات مسموم دشمنان اسلام که می‌گویند مسلمانان حق حیات برای غیر خود قائل نیستند و معتقدند همه را باید از دم شمشیر گذرانند یا اینکه اسلام اصرار دارد دیگران را به اجبار وارد دین خود نماید. این بیانات نشان می‌دهد که تمام انسان‌ها و پیروان دیگر مذاهب می‌توانند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و جامعه اسلامی حافظ جان و مال و ناموس و آبروی آنان خواهد بود.

۳. رعایت اعتدال در امور

اعتدال و میانه‌روی قلمرو وسیعی دارد و به عنوان یکی از اصول خلل‌ناپذیر همواره مطرح است و ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عقیدتی را از جزئی‌ترین تا کلی‌ترین موضوعات در برمی‌گیرد. اعتدال به معنای پیمودن و گزینش راه میانه و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط می‌باشد. این واژه از ریشه «عدل» گرفته شده و به معنای رعایت حد وسط در بین دو حال است از جهت کمیت و از جهت کیفیت و چگونگی (ابن منظور، بی‌تا: ۱۱ / ۴۳۳). در

قرآن مجید درباره یکی از ویژگی‌های ممتاز بندگان خالص خداوند چنین آمده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ آنان کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سختگیری، بلکه میان این دو، اعتدال می‌ورزند» (فرقان/۶۷) این آیه، بیانگر اعتدال است که رعایت آن، سبب آسایش و آرامش فرد و جامعه می‌گردد. همچنین بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی را برطرف می‌کند. حضرت علی (ع) نیز در این نامه در مورد رعایت اعتدال به مالک چنین سفارش می‌کند: «وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَ مُمْرًا وَلَا مُضِيعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعُلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ: كَيْفَ أُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أضعفهم، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»؛ چون با مردم به نماز جماعت بایستی نه چنان نماز بگزار که مردم را رمیده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی، که در میان مردم هم بیمار وجود دارد و هم کسی که حاجتی دارد و باید به دنبال آن برود. من از رسول خدا (ص) هنگام سفری که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز بگزارم؟ فرمود: «با آنان نمازی بخوان مانند نماز ناتوان‌ترین آنان، و به مردم مؤمن مهربان باش».

از اینرو می‌بینیم که در مکتب فکری و سیره عملی امیرمؤمنان علی (ع) جاده حق و مسیر هدایت بر اعتدال استوار است؛ چنانکه کتاب الهی و سنت نبوی بدان توصیه می‌کند.

آموزه‌های اسلامی اعتدال را در همه ابعاد امور فردی اعم از عبادت، گفتار و رفتار و ... منظور داشته و بر آن تأکید می‌ورزد؛ چنانکه رسول اکرم (ص) در

خصوص عبادت که از شریف‌ترین آموزه‌های فردی محسوب می‌شود می‌فرماید: «ان هذا الدين متين فاوغلوا فيه برفيق و لا تکرهوا عبادة الله الی عباد الله فتکونوا کالراکب المنبت الذی لا سفرا قطع و لا ظهرا ابقى؛ این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار درمانده‌ای باشید که نه مسافت پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است (به سبب زیادی سرعت، مرکبش در میان راه از رفتن بازمانده و خودش هم به مقصد نرسیده است)» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۷۱/۲۱۲، ح ۳).

بنابراین اصل اعتدال باید به شکل کلی و فراگیر بر سراسر زندگی فردی و اجتماعی انسان حاکم باشد و همواره افکار، کردار و گفتار او را در بر گیرد؛ چنانکه امام (ع) مالک را مأمور ساخته تا بهترین کارها نزد وی کاری باشد که به اعتدال در راه حق از دو طرف افراط و تفریط نزدیکتر باشد.

۴. عفو و گذشت

یکی از اوصاف ارزشمند و کلیدی در زندگی فردی و اجتماعی انسان، عفو و گذشت است. «عفو» در اصطلاح به معنای «گذشت از گناه و خودداری از مجازات بر آن و باقیمانده مال از نفقه و خرجی که بخشیدن آن سبب تنگدستی صاحبش نگردد» آمده است (ابن منظور، بی تا: ۹/۲۹۴ و ۲۹۶).

عفو ضد انتقام است و با آن زندگی اجتماعی رنگ صفا و صمیمیت به خود می‌گیرد. عفو گذشتن از قصاص و غرامت و خسارت است و خصلتی است که آیات و روایات در مدح آن بسیار است. عفو یک نوع نرمش قهرمانانه و روش بزرگووارانه و برخورد مهربانانه است که از خوش‌بینی، بلندنظری، سعه صدر، بردباری و متانت اخلاقی فرد حکایت می‌کند و آثار مثبت بسیاری دارد و در

رشد کمالات انسانی، سلامت جسمی و روانی، بهبود روابط اجتماعی و نزدیکی به خدا مؤثر است و دستور پروردگار است؛ چنانکه می‌فرماید: «خُذُ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ عفو را درپیش بگیر و مردم را به کارهای نیک دستور ده و از نادانان روی بگردان» (اعراف/۱۹۹). در قرآن بارها بر عفو و گذشت حتی نسبت به دشمنان ترغیب شده است؛ به ویژه در شرایطی که قصد و نیت از آن، رضایت الهی و گسترش اسلام و جنبه‌های اخلاقی اسلام باشد. نمونه بارز این عفو و گذشت را در برخورد بزرگوارانه پیامبر (ص) پس از فتح مکه با سردمداران کفر می‌توان دید، درحالی که در اوج قدرت قرار داشت. هنگامی که ابوسفیان و عبدالله ابن امیه اظهار پشیمانی کردند، امیر مؤمنان (ع) راه را به آنان نشان داد که بروید در مقابل پیامبر (ص) بنشینید و همان جمله‌ای را که برادران یوسف در مقام عذرخواهی بر زبان جاری کردند، بگویید، پیامبر (ص) شما را خواهد بخشید.

حضرت علی (ع) نیز در این خصوص به مالک چنین سفارش می‌کند: «و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ، فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه، فانک فوقهم، و والی الامر علیک فوقک، و الله فوق من ولاک، و قد استکفاک امرهم، و ابتلاک بهم؛ مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی بر آنان عارض می‌شود و گناهی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همان‌گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم‌پوشی را به تو عنایت نماید، رعیت را مورد عفو و چشم‌پوشی قرار بده، چراکه تو از نظر قدرت برتر از آنانی و آنکه بر تو ولایت دارد، بالاتر از تو می‌باشد و خداوند برتر از آن کسی که تو

را والی مصر نموده، خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده است.»

بحرانی در تفسیر این عبارات می‌گوید: امام (ع) مالک اشتر را به گذشت امر فرموده، همچون کسی که دوست می‌دارد خداوند با او به عفو و بخشندگی رفتار کند، که این بالاترین تشویق به گذشت و مهمترین کشش به سمت آن است. همچنین عبارت «فَأَنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ الْوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ» ترساندن از خدا در مقام امر به گذشت و محبت است (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۸۵: ۴۳۴ - ۴۳۶).

یکی از اساسی‌ترین ارزش‌ها و مکارم اخلاقی در زندگی اجتماعی و روابط انسانی، گذشت از خطاهای دیگران و پذیرش عذر آنان است. این ویژگی می‌تواند دشمنی‌ها را ریشه‌کن کند و محبت و دوستی و اتحاد را در پی داشته باشد؛ زیرا آدمی در روابط اجتماعی و در تعامل با دیگری به‌طور قطع دچار اشتباه و خطا و حتی ظلم می‌شود، لذا به‌منظور صیانت از استحکام روابط فیما بین، باید عذرخواهی‌ها را پذیرا باشیم.

۵. شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری به شیوه‌ای از حکومت یا مدیریت گفته می‌شود که در آن دست‌اندرکاران بر پایه توانایی و شایستگی‌شان برگزیده شوند و نه بر پایه قدرت مالی یا موقعیت اجتماعی و قومی. «شایسته‌سالاری» غالباً و به اشتباه یک نوع حکومت تلقی می‌شود، در حالی که در حقیقت یک رویکرد و یک نهاد برای انتصاب اشخاص در حکومت است. افراد در سیستم شایسته‌سالاری بر اساس معیارهای متغیری از شایستگی مورد داوری قرار می‌گیرند. این

معیارها می‌توانند زمینه‌های گسترده‌ای، از هوش گرفته تا پایبندی به اخلاق، از استعداد عمومی تا دانش در زمینه خاص را در بر بگیرند. حضرت علی (ع) در این زمینه به مالک سفارش می‌کند: «و تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصْحُ أَعْرَاضًا، وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا؛ از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاء هستند، و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیش‌قدم‌ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه‌تر و خانواده ایشان سالم‌تر و مردمی کم‌طمع‌تر و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند».

از آنجایی که انتخاب وزیران و عمال حکومتی امری حائز اهمیت در اداره جامعه اسلامی است، امام (ع) هشدار می‌دهند که کسانی برای این امور انتخاب گردند که شایستگی دارند. برای گزینش افراد شایسته لازم است که صفات افراد غیرشایسته تبیین گردد، از همین رو حضرت (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه افراد غیرشایسته را چنین معرفی می‌کند: «إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْإِشْرَارِ قَبْلَكَ وَزَيْرًا، وَ مَنْ شَرَكَهُمْ فِي الْأَثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ، وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَادِهِمْ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَ لَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ. أَوْلَيْكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَوْؤَنَةٌ، وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ، وَ أَحْسَنُ عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلُ لِعَيْرِكَ الْفَأْ؛ بدترین وزرای تو وزیر است که پیش از تو وزیر اشرار بوده و در گناهانشان شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه و برادران اهل ستمند، البته در حالی که قدرت داری، جانشینی بهتر از آنان

بیابی که در کشورداری مانند آنان دارای رأی و کاردانی است و بار سنگین گناهان آنان هم بر او نیست، از کسانی که اهل ستم را در ستمکاری و گناهکاران را در گناهشان یاری نکرده است. هزینه اینان بر تو سبک‌تر و همکاری‌شان بهتر و نسبت به تو در طریق عطفوت مایل‌تر و الفتشان با بیگانه کمتر است.

از این‌رو باید بهترین افراد که دارای تخصص، مهارت، لیاقت و شایستگی هستند به‌عنوان مدیران و عمال حکومتی برگزیده شوند و مسئولیت‌های مهمی بر عهده ایشان قرار بگیرد. چراکه شایسته‌سالاری یک نگرش مدیریتی است که در آن منابع انسانی با توجه به تلاش و توانایی‌شان در جایگاه مناسب قرار داده می‌شوند.

۶. اهتمام به امور محرومین

امام علی (ع) هم خود یار و مددکار فقرا و محرومان بود و هم افرادی را با این ویژگی گرامی می‌داشت. دستورات آن حضرت (ع) به مجریان و مدیران ارشد حکومت حاکی از اهتمام ایشان به فقرستیزی و تأمین اجتماعی است؛ چنانکه خطاب به مالک می‌فرماید: ای مالک! درباره طبقه پایین از مردم جامعه که چاره‌ای ندارند و در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند، خدا را فراموش نکن. آنها عبارتند از: بینوایان، نیازمندان، گرفتاران و زمین‌گیرشدگان. آنچه را که خداوند از حق خود درباره ایشان دستور داده رعایت کن و برای آنان قسمتی از بیت‌المال و سهمی از غنایم خالص اسلامی هر شهر در نظر بگیر. عبارت ایشان در نامه ۵۳ چنین است: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الدِّينِ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسِ وَ الزَّمْنِ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ

الطَّبَقَةُ قَانِعًا وَ مُعْتَرًا...؛ خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند و از کارافتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده‌اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است، بنابراین آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پردازد».

از این توصیه علی (ع) به مالک نسبت به فقرزدایی جامعه استنباط می‌شود که حمایت از فقرا و نیازمندان به‌عنوان یک اصل در حکومت اسلامی مطرح است و برای تحقق آن باید تلاش کرد؛ زیرا فقر و کمبود اقتصادی عامل بروز بسیاری از مشکلات از جمله فساد اخلاقی و ناامنی در جامعه است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد بهترین اوصاف اجتماعی حکمرانی شایسته در نامه ۵۳ نهج البلاغه عبارتند از: رعایت عدالت و انصاف با خود و خلق خدا، خوش‌رفتاری با رعیت، اعتدال در امور، مهربانی نسبت به رعیت، شایسته‌سالاری، عفو و گذشت، اهتمام به امور محرومین و دفاع از حقوق آنان. مجموع ویژگی‌های مطرح شده در این نامه، عمده‌ترین صفات حاکم جامعه اسلامی است، گرچه شاید بتوان ویژگی‌های دیگری به آنها افزود، اما همه به نوعی به این اوصاف برمی‌گردند. از اینرو ما با در دست داشتن منابع ارزشمندی چون نهج البلاغه که بیانگر کلام و سیره علوی و هدایتگر متقن در کنار قرآن کریم است می‌توانیم با قدرت و درایت تمام در راه اصلاح جامعه خود گام برداریم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار بیروت: بی تا
۶. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵.
۷. ذاکری، علی اکبر، مدیریت و سیاست، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. کلینی، محمدباقر، اصول کافی، اصفهان: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۱۵ق.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۶.
۱۱. محدثی، جواد، سیره نبوی، تهران: انتشارات مشعر، ۱۳۸۵.
۱۲. <http://ahlolbait.com>

